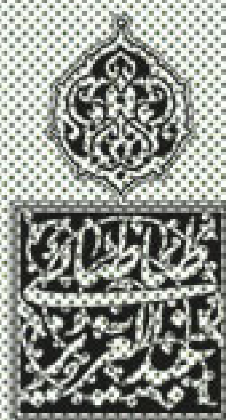
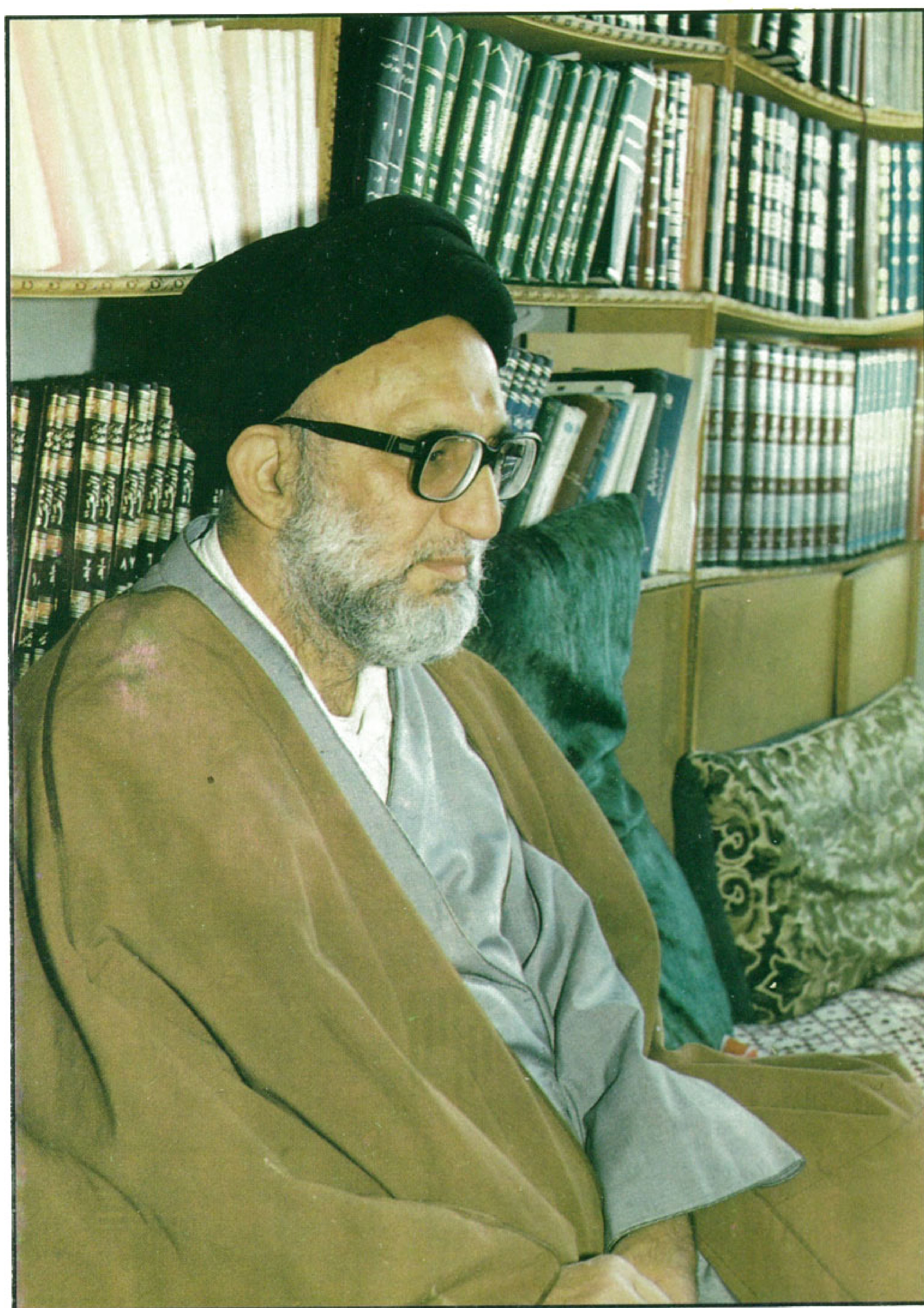
گنج پنهان

شرح احوال و آثار علامه مرحوم
سیدعبدالعزیز طباطبائی یزدی

به اهتمام
حسن انصاری





گنــــج پنهان

شرح احوال و آثار علامهٔ مرحوم سیدعبدالعزیز طباطبائی یزدی

به اهتمام

حسن انصاری



بنیاد محقق طباطبایی



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

معاونت امور فرهنگی

سومین نمایشگاه قرآن

بهمن ۱۳۷۴

قيد الأوابد وجمع الشوارد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على نواله والشكر على أفضاله، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

أما بعد فقد كان من تقدير العزيز العليم ان أمكث عدة اشهر في مشهد الامام الرضا عليه السلام اقوم بفهرسة مخطوطات مكتبته العامرة القيمة الزاخرة بالنفائس والاعلاق فاحببت ان اعلق هنا ما تيسر لي من التقاطه من تلك الثمرات الجنية وما امكن اقتطافه من تلك الفواكه الشهية واقيد ما يمر بي من شوارد واوابد وفوائد وطرائف والله سبحانه المستعان ومنه التوفيق وعليه التكلان.

فمما عثرت عليه هناك:

١ - كتاب فضائل شهر رمضان. تأليف ابي الرجاء نجم الدين مختار بن محمود بن محمد الزاهدي الغزميني الخوارزمي الحنفي المتوفى ٦٥٨.

توجد ترجمته في تاج التراجم ٥٤، الجواهر المضية ٢: ١٦٦، الفوائد البهية ٢١٣ مفتاح السعادة ٢: ١٤٠ معجم المؤلفين ١٢: ٢١١.

والنسخة قديمة قيمة وخطها خشن واضح كتبها سيف بن خواجكي الفتح ابادي وفرغ منها في السادس والعشرين من شهر رمضان ٦٦٧ ينقص من اولها الورقة الاولى واول الموجود:

صورة خط العلامة الطباطبائي قدس سره



بسم اللّه الرحمن الرحیم

یوم علی آل الرسول عظیم

جزوه ئی که در پیش روی دارید، به مناسبت درگذشت مرحوم آیة الله علامه حاج سیدعبدالعزیز طباطبائی یزدی از کتاب شناسان بنام اسلامی و خدمتگزاران مخلص مکتب قرآن و اهل بیت(ع) و به پاس خدمات شایسته و ماندنی آن مرحوم به تراث قرآنی و حدیثی به چاپ می‌رسد، امید می‌رود که مورد توجه علاقمندان آن مرحوم قرار گیرد. خداوند روح آن مرحوم را با متولیان قرآن ـ ائمه طاهرین(ع)ـ محشور کند.

معاونت امور فرهنگی

این مجموعه مختصر که در فرصتی بسیار کوتاه و کمتر از ۲۴ ساعت تهیه شده است از دو قسمت تشکیل می شود:

۱. شرحی کوتاه از احوالات مرحوم علامه طباطبائی یزدی.

۲. چاپ دو اثر کوتاه با عنوان‌های *المختار من کتاب فضائل شهر رمضان* و *ما نزل من القرآن فی علی علیه‌السلام* که توسط آن مرحوم آماده شده است. کتاب اول (*فضائل شهر رمضان*) را آن مرحوم در ضمن کتاب *قید الأوابد و جمع الشوارد* خویش به یادگار گذارده است. ایشان این نسخه را در ضمن کتب خطی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی سالها پیش دیده بوده و بخش مربوط به فضائل امیر المؤمنین علی (ع) را از آن انتخاب کرده است. چنانکه از خطبهٔ کتاب پیداست مؤلف از میان وظایف ده گانهٔ ماه مبارک رمضان که می‌بایست در مجالس موعظه بدان پرداخت، ذکر فضائل امیر المؤمنین (ع) را لازم شمرده است. از اینرو مرحوم استاد بخش مربوط به فضائل را از کتاب یاد شده استنساخ کرده و در مجموعهٔ یاد شده واگذارده است. ما در آغاز خطبهٔ کتاب را به نقل استاد آورده‌ایم، و آنگاه متن منتخب استاد را بی هیچ کم و کاست چنانکه خود ایشان مرقوم فرموده بودند نقل کردیم. این کتاب نیاز به تخریج احادیث نیز داشت که در این فرصت کوتاه انجام آن میسر نبود. استاد دربارهٔ این نسخه می نویسند:

والنسخة قديمة قيمة و خطها خشن واضح كتبها سيف بن خواجكى الفتح ابادى و فرغ منها فى السادس و العشرين من شهر رمضان سنة ۷۶۷ ينقص من اولها الورقة الاولى و اول الموجود... آنگاه متن چاپ شده را عیناً نقل کرده‌اند. در پایان نسخه نیز نوشته‌اند: هذا آخر ما

أردنا استخراجه من كتاب فضائل شهر رمضان. فقد تكلم المؤلف فی کل لیلة علی عشرة اشیاء قد تقدم ذکرها، اولها فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام فاستخرجنا الفضائل و ترکنا باقی التسعة، و الکتاب فی مکتبة الامام الرضا علیه‌السلام تاریخ النسخة ۷۶۷ و رقمها العام ۳۲۴۱ والخاص ۱۵۴،ادعیه.

کتاب دوم که عبارت است از: *ما نزل من القرآن فی علی علیه‌السلام* را استاد در ضمن جلد دوم کتاب *نتائج الاسفار* به نقل آورده است. این کتاب اثری است کوتاه اما مفید که مرحوم علامهٔ طباطبائی یزدی آن‌را ضمن مجموعه‌ائی از تألیفات مؤلف در کتابخانهٔ لاله‌لی به شمارهٔ ۳۷۳۹ (در کتابخانهٔ سلیمانیه) به خط نصرالله بن محمد قصری به تاریخ ۷۳۸ق دیده بودند و آن را بتمامه در نتائج الاسفار نقل کرده‌اند. این نسخه نیز بی‌هیچ مراجعه‌ئی به چاپ می‌رسد.

کتاب اول تألیف عالم سنّی حنفی، ابوالرجاء نجم‌الدین مختار بن محمود بن محمد الزاهدی الغزمینی الخوارزمی الحنفی درگذشتهٔ سنهٔ ۶۵۸ق می‌باشد. مرحوم استاد شرح حال مؤلف را در تاج التراجم، ۵۴؛الجواهر المضیئة، ۱۶۶/۲؛الفوائد البهیة، ۲۱۳؛مفتاح السعادة، ۱۴۰/۲؛معجم المؤلفین، ۲۱۱/۱۲ نشان داده‌اند.

کتاب دوم تألیف احمد بن محمد بن المظفر بن المختار الرازی است. مرحوم استاد در مقالهٔ دوازدهم اهل البیت (ع) فی المکتبة العربیة دربارهٔ کتاب چنین نوشته‌اند:

ما نزل من القرآن في علي

لأبي الفضائل و أبي المحامد المظفر بن أبي بكر،أحمد بن محمد بن المختار الحنفي، الرازي المولد، الآقسرائي المسكن، المتوفى سنة ۶۳۱ هـ.

له كتاب «بذل الحبا في آل العباء» تقدّم في حرف الباء، و له كتاب «حجج القرآن» مطبوع بالقاهرة.

ترجم له الداودي في طبقات المفسّرين ۸۶/۱ و وصفه بالفقيه الرازي الحنفي الصوفي المفسّر، قال: «قال القرشي: قدم دمشق و كان يفسر القرآن على المنبر بجامعها، ثم رحل منها متوجّهاً إلى بلاد الروم و تولّى بها القضاء و التدريس، و سمع الحديث الكثير ...».

رأيت منه مخطوطة في مكتبة لاله‌لي، ضمن المجموعة رقم ۳۷۳۹، في المكتبة السليمانية في إسلامبول، و المجموعة كلّها رسائل هذا المؤلف كتبها نصرالله بن محمد القصري في سنة ۷۳۸ هـ، و هذا الكتاب يبدأ في المجموعة بالورقة ۲۱ ب، و نسخت عليها نسخة بيدي في رحلتي إلى تركيا عام ۱۳۹۷ هـ، ضمن مجموعة نتائج الأسفار و في المجموعة ارجوزة للمؤلف، يشير فيها الى ترجمة نفسه بقوله:

وأحمدُ الرحمانَ واسمي أحمدُ ... و والدي محمّدٌ و سيّدُ
وجَدّي المظَفَّرُ المعظَّمُ ... و بعده المختارُ جَدّي الأقدمُ
و مولدي الرَّيُّ و نِعْمَ المولدُ ... يَخرج منه المؤمنُ الموحِّدُ
فرغتُ منها في ربيع الأولِ ... و الحمدُ للهِ العلي الأعدلِ
بآقسرا في أشهر منتَمية ... إلى ثلاثين مع الستّمئة

این دو کتاب بمناسبت ماه رمضان و ایام قرآن به چاپ می رسد.



بسم الله الرحمان الرحیم

از شمار دو چشم یک‌تن کم
وز شمار خِرد هزاران بیش

ماه رمضان امسال، جامعهٔ علمی شیعه به مناسبت رحلت جانگداز حضرت آیةالله علامه حاج سیدعبدالعزیز طباطبائی‌یزدی (قدس سره الشریف) به سوگ نشست و برای همگان فقدان عالم و دانشمند فرزانه ئی چون او که می‌توانست همچنان سالهای سال به فعالیت علمی خویش مشغول باشد و چراغ راه طالبان دانش به حساب آید، به حق ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر به‌شمار آمد. دربارهٔ استاد سخن بسیار است و در زمان حیات ایشان نیز به قلم خود او و هم به قلم دیگران دربارهٔ استاد مطالبی منتشر شده است.

از آنجا که فرصت بسیار کوتاه است، نمی‌توان در این یادداشت شتابزده حق استاد را کماهو حقه به جا آورد و دربارهٔ ایشان بی‌کم و کاست سخن گفت. گرچه این مهم وظیفهٔ دوستان و همراهان و شاگردان علامه استاد است و اینجانب یقین دارم که علاقمندان ایشان در این راه کوشا خواهند بود و هریک گوشه‌ای از حیات استاد را به قلم توانای خویش تصویر خواهند نمود. اینجانب قصد دارد در نوشتاری



مفصل که در آینده‌ای نزدیک به چاپ خواهد رسید آنچه را در فاصلهٔ مصاحبت و ملازمت خود با ایشان دیده‌ام و دریافته‌ام ، به قلم تحریر درآورم. در این مختصر چاره‌ای نیست جز اینکه به اختصار برخی مطالب را دربارهٔ حیات استاد و نیز فعالیتهای علمی و منش اخلاقی و عملی علامهٔ طباطبائی بازگو نمایم.

حضرت استاد از احفاد مرحوم آیةالله العظمی سیدمحمدکاظم طباطبائی‌یزدی ــ صاحب عروةالوثقی ــ بزرگ مرجع شیعه بودند و از ۲ جهت به ایشان نسب می‌بردند. چرا که از سوی پدر به مرحوم سیداسماعیل پسرعم مرحوم صاحب عروه منتسب بودند، که خود داماد مرحوم سید بود و از جانب مادر نیز به خود صاحب عروه منتسب بود، بدین‌صورت که مادر مکرمهٔ ایشان صبیّهٔ مرحوم سیداحمد پسر مرحوم سید بود. نیز از جانب مادر به مرحوم شیخ انصاری (قدس سره‌الشریف) فقیه بزرگ شیعه منتسب بودند.

مرحوم جدّ ایشان سیداسماعیل بن سیدحسین بن اسماعیل بن ابراهیم‌بن علی طباطبائی‌یزدی بیش از ۱۱۰ سال پیش و در آغاز سدهٔ ۱۴ ق جهت ادامه تحصیل علوم دینی از یزد به نجف مشرف می‌شود و در آنجا اقامت می‌گزینند و در همانجا دختر مرحوم صاحب عروه را به‌زنی می‌گیرد و فرزند ایشان مرحوم سیدجواد در ۱۳۰۶ ق متولد می‌شود. مرحوم آقای سیدجواد والد معظم ایشان از علما و زهاد و اوتاد بنام نجف بودند و از شاگردان خود مرحوم صاحب عروه به‌شمار می‌آمدند. مرحوم والد ایشان در ۱۳۶۳ق به مرض ریه دار فانی را وداع گفتند، و از ایشان ۴ فرزند، ۲ پسر و ۲ دختر بجای مــــاند. فرزند ارشد ایشان همانا مرحوم استاد بود که در نجف و در ۲۱ جمادی‌الآخرهٔ ۱۳۴۸ق متولد می‌شوند. دیگر فرزند پسر ایشان

جناب‌آقای سیدعبدالمحمد طباطبائی می‌باشند. مرحوم سیدجواد صاحب ۲ دختر نیز بودند، یکی زوجهٔ حضرت آیة‌الله آقای حاج شیخ محمود انصاری (دام ظله) از علمای تهران که اخیراً و درست چهار ماه پیش این بانوی مکرمه دار فانی را وداع گفتند، و دیگری زوجهٔ حضرت حجة‌الاسلام و المسلمین جناب‌آقای سیدمحمد تهجدّی (حفظه‌الله).

حضرت استاد در اوان جوانی پدر خویش را از دست می‌دهد اما با کوشش بسیار به طلب علم روی می‌آورد و نزد اساتید بزرگ نجف به تحصیل دانش می‌پردازد. ادبیات را نزد مرحوم سیدهاشم حسینی طهرانی و منطق را نزد مرحوم سیدجلیل بن سیدعبدالحی طباطبائی یزدی و شرح منظومه را نزد مرحوم آیة‌الله سیدعبدالاعلی سبزواری و اسفار ملاصدرا را نزد مرحوم شیخ صدرا بادکوبی مدرس مشهور فلسفه در نجف فرا می‌گیرد. شرح لمعه را از مرحوم میرزا حسن نبوی خراسانی کاشمری و آقای حاج‌شیخ ذبیح‌الله قوچانی می‌آموزد و قوانین را از مرحوم آیة‌الله سیدعلی فانی اصفهانی فرا می‌گیرد. سطوح عالی را در محضر مرحوم شیخ‌عبدالحسین رشتی و مرحوم شیخ مجتبی لنکرانی می‌آموزد. مرحوم استاد بسیار با مرحوم لنکرانی ملازمت داشته است و از استاد که در علوم گوناگون دست داشت، استفاده و بهره برده است، کمااینکه محضر مرحوم علامه میرزا

محمدعلی اردوبادی را درک می‌کند و با ایشان سالهای سال مصاحبت و ملازمت می‌نماید و از استاد بهره می‌گیرد. دروس عالی خارج فقه و اصول را از محضر مدرسین بزرگ نجف فرا می‌گیرد. در فقه از مرحوم آیةالله العظمی سیدعبدالهادی شیرازی (قدس سره) استفاده می‌کند. در فقه و اصول و تفسیر قرآن از محضر پرفیض مرحوم آیةالله العظمی آقای حاج سیدابوالقاسم خوئی (قدس سره) سالها بهره می‌گیرد و در علوم متداول حوزه‌های علمیه متبحر می‌شود.

حضرت استاد در این فاصله و پس از آن با دو تن از محققین بزرگ شیعه یعنی مرحوم شیخ‌آقا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه و مرحوم علامهٔ امینی صاحب الغدیر آشنا می‌شود و از محضر پر فیض هر دو استاد بهره‌ها می‌گیرد و در طول مصاحبت ۲۵ ساله با ایشان در زمینه‌های تحقیقی چون علم رجال و کتاب‌شناسی و حدیث و تاریخ استفاده‌های فراوان می‌برد و راه و روش تحقیق را فرا می‌گیرد. حضرت استاد در تألیف و تدوین موسوعهٔ بزرگ شیعی یعنی الذریعه با مرحوم شیخ‌آقا بزرگ تهرانی همکاری مستمر می‌نماید. از این جهت باید گفت حضرت استاد در طول زندگی خویش بهترین فرصت را برای طلب دانش بدست می‌آورد و نزد بهترین اساتید فن به‌کمال می‌رسد و به حق باید گفت که ایشان حامل علوم و اطلاعاتی بود که مرحوم صاحب ذریعه و مرحوم علامهٔ امینی در تمام زندگانی خویش بدان

دست یافته بودند و در واقع ثالث ایشان در علوم رجال و تراجم و کتاب‌شناسی و حدیث و تاریخ بود.

مرحوم استاد در کتابخانهٔ امیرالمؤمنین (ع) نجف که توسط مرحوم علامهٔ امینی تأسیس شده بود همکار و همیار ایشان بود و فهرست کتابخانهٔ آنجا را تهیه کرد. مرحوم استاد در تدوین موسوعهٔ رجالی بزرگ شیعه یعنی معجم رجال الحدیث آیة‌الله خوئی با ایشان همکاری داشت. در نجف پس از مرحوم سیدباقر طباطبائی‌یزدی متصدی مدرسهٔ سید در نجف گردید و سالها در آنجا خدمت کرد. استاد علامه در ۱۳۹۶ق نجف را به قصد ایران ترک می‌کند و در قم سکنیٰ می‌گزینند. مرحوم استاد در قم به تألیف و تحقیق ادامه می‌دهند و پس از مدتی مرجع اهل تحقیق می‌گردند. مدتی نیز از سوی کتابخانهٔ آستان قدس به‌همکاری دعوت می‌شوند و در آنجا به تألیف فهرستی برای کتب حدیثی و فقهی آن کتابخانه موفق می‌گردند. پیش از این نیز و پیش از آنکه مرحوم استاد در قم اقامت گزینند، به‌کوشش برخی از دوستان چون جناب‌آقای استاد مدیر شانه‌چی به همکاری با آن کتابخانه دعوت می‌گردند و مدتی نیز در آنجا مشغول می‌شوند ولی بعللی به نجف بازمی‌گردند. در قم همچنین به یاری مؤسسه آل‌البیت (ع) می‌شتابند و به کمک جناب شهرستانی و دیگر دوستان به تأسیس مجله وزین تراثنا اقدام می‌کنند. و از همان آغاز به همکاری علمی با

مؤسسه و مجله تراثنا مشغول می گردند و مقالات سودمند در آن مجله به چاپ می رسانند. مؤسسهٔ آل البیت در انتخاب کتابهای قابل چاپ و نیز روش تصحیح و انتخاب نسخه‌های خطی از ایشان بهره می‌برد و می‌باید گفت که مرحوم استاد از مؤسسین و استوانه‌های مؤسسه آل‌البیت بودند. حضرت استاد در قم به فعالیت‌های علمی مشغول بودند تا اینکه در طول سال گذشته و امسال ۲ بار سکته قلبی می کنند و بالاخره در شب هفتم ماه رمضان امسال به جهت مشکل قلبی و ریوی دار فانی را وداع می گویند ـ رحمةالله علیه رحمة واسعة . در روز هفتم ماه رمضان نیز جنازهٔ ایشان با تشییعی پر شکوه به صحن مطهر حضرت معصومه (سلام‌الله علیها) منتقل و حضرت آیةالله زنجانی بر ایشان نماز می‌گذارند و در یکی از مقابر صحن به خاک سپرده می‌شوند.

مشایخ اجازهٔ مرحوم استاد عبارت بودند از مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی و مرحوم حضرت آیةالله العظمی سیدعبدالهادی شیرازی (قدس سره) و مرحوم حضرت آیةالله العظمی خوئی (قدس سره). بسیاری نیز از حضرت استاد بدریافت اجازه نائل شده بودند.

مرحوم استاد به جهت تحقیقات خویش سفرهای بسیاری به نقاط مختلف ایران، عراق، سوریه، لبنان، اردن، کویت، حجاز، ترکیه، انگلستان و امریکا داشتند و در طول این سفرها از کتابخانه‌های

عمومی و خصوصی دیدن می‌کردند و مطبوعات و مخطوطات بسیاری را موردبررسی و مطالعه قرار می‌دادند. در این سفرها یادداشتهای بسیار برمی‌داشت و دفاتر بزرگ و کوچک زیادی را به گزارشی مختصر و مفصل از مخطوطات اختصاص می‌داد. حتی گاه کلیه مخطوطات یک کتابخانهٔ شخصی را فهرست می‌کرد. در طول عمر خویش چندان نسخهٔ خطی و چاپی دیده بود که خود می‌فرمود زمانی از آغاز کتابها، پی به نام کتاب می‌بردم و آغاز بسیاری از نسخه‌ها را از حفظ داشتم. باز خود ایشان می‌فرمودند که زمانی از حفظ، بسیاری از نسخه‌های موجود کتابها و اینکه در کدام کتابخانه‌ها یافت می‌شوند را می‌دانستم و از تاریخ کتابت آنها مطلع بودم. این وضعیت تا سالهای پایانی عمر ایشان همچنان برقرار بود و همه دوستان ایشان روزانه شاهد حضور ذهن و ذکاوت و تبحر و تخصص ایشان در امر کتاب‌شناسی بودند. از جمله این سفرها، سفر حج بود و حضرت استاد سه بار حج مشرف شده بودند و چند باری نیز عمره.

در برخی کنگره‌های علمی نیز شرکت می‌کردند، از جمله کنگرهٔ هزارهٔ شیخ طوسی در مشهد در سال ۱۳۸۹ق؛ کنگرهٔ (حسین دی) در لندن در سال ۱۴۰۴ق؛ کنگرهٔ هزارهٔ شریف رضی در طهران در ۱۴۰۶ق؛ کنگرهٔ امام علی(ع) در لندن در ۱۴۱۰ق که به‌مناسبت چهاردهمین قرن از واقعهٔ غدیر برگزار شد؛ کنگرهٔ شیخ مفید در قم که

مرحوم استاد در برگزاری کنگره کوشش بسیار داشت و بسیاری از کتابهای شیخ مفید که به‌مساعی کمیتهٔ برگزار کنندهٔ کنگره به چاپ رسید، به راهنمایی استاد بود و اخیراً نیز در کنگرهٔ کتاب در تمدن اسلامی در مشهد شرکت کردند.

حضرت استاد بسیار پرکار بود و بسیار می‌خواند و بسیار می‌نوشت. غالب کتابهای تراثی کتابخانه‌اش را خاصه اگر در موضوع کاری وی بود خوانده بود و برخی اطلاعات در آغاز و یا انتهای کتابهایش یادداشت کرده بود. در کنار غالب صفحات کتابهای مکتبه‌اش علامت ضربدر در کنار مطالب مهم که در رابطه با حدیث و رجال و تراجم و آنچه مربوط به تشیّع و ائمهٔ اطهار (ع) بود، دیده می‌شد. تنها به کتابهای چاپی بسنده نمی‌کرد و کتابهای خطی بسیاری را خوانده بود، در کتابخانه‌ها کتب مخطوط حدیث و رجال و تاریخ را می‌خواند و از آنها یادداشت برمی‌داشت ـ یادداشتهایی در زمینه‌های پیش گفته. از بسیاری کتابهای خطی عکس و یا میکروفیلم داشت و در کنار برخی از نسخه‌های عکسی علامت ضربدر دیده می‌شد و پیدا بود که کتابها را از ابتدا تا انتها خوانده است. مجلدی از انساب الاشراف خطی را در کتابخانهٔ ایشان دیدم که تمامی احادیث فضائل و یا مطالب تاریخی مربوط به تشیّع را با علامت ضربدر مشخص کرده بود. بسیاری کتابهای چاپی امروزه را که به جهت چاپ در یکی دو دههٔ

اخیر سهل الوصول شده است، سالها پیش‌تر از چاپ آنها براساس نسخ خطی آنها خوانده بود. کتبی مانند *تاریخِ دمشق* ابن عساکر و *سیر اعلام النبلاء* و *الاحادیث المختارهٔ* ضیاء مقدسی و دهها کتاب دیگر. بسیاری از آنچه را که خوانده بود یادداشت کرده بود، حال یا در دفاتر مخصوص و یا بصورت فیش‌های نامرتب و کوچک و بزرگ. خود می‌فرمود نمی‌دانم در تمام عمرم چند صفحه مطلب نوشته‌ام بین ۳۰ هزار تا ۴۰ هزار صفحه را احتمال می‌دهم. در نجف که بودم روزی یک شیشهٔ جوهر قلم خودنویس تمام می‌کردم! نسخه‌هائی را به خط خود بتمامه برای استفادهٔ خویش استنساخ کرده بود، کمااینکه مجلداتی از ذریعه را پیش از چاپ برنوشته بود. به تعبیر خود استاد چندین گونی یادداشت و فیش داشت. باز خود ایشان می‌فرمودند که فهرست کتابخانه‌ائی به‌دستم نمی‌رسد، مگرآنکه آنرا مطالعه کنم و آنگاه آن را به زمین گذارم. لذا می‌توان گفت که غالب فهرست‌های نسخه‌های خطی کتابخانه‌های اسلامی را مطالعه کرده بود و اگر به زبانهای غیرفارسی و یا عربی بود با کمک زبان‌دانان از مطالب فهرستها مطلع می‌شد. در آغاز و یا مطاوی همهٔ فهارسی که در کتابخانهٔ شخصی ایشان بود یادداشت و علامت ضربدر دیده می‌شد.

علامهٔ استاد کتاب‌شناس و نسخه‌شناس برجسته و در این رشته ورزیده بود. بی‌شک اول کتاب‌شناس جهان تشیّع پس از مرحوم شیخ

آقابزرگ تهرانی بود و در میان چند کتاب‌شناس برجستهٔ اسلامی نیز مقام شامخ داشت. به گواهی اهل تحقیق در شناخت کتب عربی در تمام ایران بی‌نظیر بود و شاید بتوان گفت در شناخت آثار حدیثی و رجالی در میان همهٔ اسلام‌شناس و کتاب‌شناسان اسلامی بی‌نظیر و یا کم‌نظیر بود، تنها یک فهرست‌نگار نبود، کتابها را می‌شناخت و آنگاه فهرست می‌کرد، چرا که هستند در میان فهرست‌نگاران کتب خطی که از کم و کیف کتابهای موردنظرشان اطلاعی ندارند. همچنان که از کتب شیعه مطلع بود از کتب اهل سنت و زیدیه نیز آگاه بود.

مرحوم استاد در علم رجال و تراجم بسیار مسلط بود. در تراجم شیعه و سنی حافظه‌ای بسیار کارآمد داشت. پس از مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی و مرحوم سیدمحسن امین، ایشان را می‌بایست آگاه‌ترین کس به تراجم علمای شیعه دانست. چندان از کتابهای رجال و تراجم سنی در مسیر بازشناسائی علمای شیعه بهره می‌گرفت که می‌توان در مجموع کوشش ایشان را در این راستا گامی نو و جدید به‌شمار آورد، در این راه از دیدن اجازات و فوائدی که بر روی نسخه‌های خطی می‌یافت غافل نبود. در مجموعهٔ یادداشتهای بسیار استاد، تعداد قابل توجهی به نقل اینگونه فوائد اختصاص دارد. خود می‌فرمود که تمامی فوائد قابل توجه مخطوطات کتابخانهٔ آیت‌الله حکیم را در یک کیسهٔ بزرگ جمع کرده بود که متأسفانه از میان رفت.

در معرفت رجال سنی نیز دستی توانا داشت و شاید بیش از رجال امامی در رجال سنی متبحّر بود، چندان کتاب حدیثی سنی خوانده بود که غالباً بی‌مراجعه توان تصحیح اسناد سنی را داشت. بر همین اساس مخطوطاتی را بر اساس متن و اسناد می‌شناخت که حتی گاه بر علمای فن حدیث سنی نیز پوشیده بود. حضرت استاد کتابهائی چون رسالهٔ غدیر ذهبی و فتن ابن منادی را بر همین اساس در کتابخانه‌های دانشگاه و مجلس شناسائی کرد. از فرط علاقه ئی که به کتب حدیثی و رجالی داشت، نسخه‌های چاپی برخی کتابها را با مخطوطات مهم آن و تنها برای استفاده شخصی مقابله می‌کرد و اسناد آن‌را تصحیح می‌نمود. مرحوم استاد بسیار در کار تحقیق پرحوصله بود و گاه برای دیدن یک مطلب کوتاه در فاصلهٔ یک روز به تهران می‌آمد و به کتابخانهٔ مجلس و یا دانشگاه می‌رفت.

در کار علمی بسیار وسواس داشت و با دقت بود و از این رو نتوانست غالب آثارش را خود به چاپ برساند. در ادبیات عرب بسیار قوی بود و عربی را خوب می‌نوشت و حافظه ئی قوی داشت.

از لحاظ اخلاقی، آدمی بود کم توقع، صبور، قانع، با سخاوت، خیّر، بسیار مهربان و کم‌حرف، آرام و با وقار، محضری پر فیض داشت. حکایات بسیار از علماء می‌دانست و بسیار بذله‌گو و خوش‌مشرب و خوش‌محضر بود. به‌دنیا بسیار بی‌اعتنا بود و در بی‌خیالی




ضرب‌المثل. گرفتاریهای دوستان و فامیل، گرفتاریهای خود او محسوب می‌شد و تا آنجا که در توان داشت کمک می‌نمود. خلاصه اینکه خیر او به همگان می‌رسید. اهل خط و خطوط نبود، طمع نام نداشت و بسیار مهمان‌نواز بود. بسیار متواضع بود و ابداً گرفتار غرور علمی نبود. با جوانان بسیار خوش‌برخورد بود و مشکلاتِ علمی آنان را با صبر و حوصله حل می‌کرد و سعی در زندانی کردن اطلاعات خویش نداشت. هرچه داشت در اختیار محققین می‌گذاشت و کتابخانهٔ خود را وقف دیگران کرده بود. بی‌هیچ تنگ نظری کتابهای کتابخانه‌اش را به دیگران امانت می‌داد. در مورد فیش‌ها و یادداشتها و آثار چاپ نشده‌اش نیز وضعیت به‌همین منوال بود. گاه می‌شد که دفتری از تألیفاتش قبل از آنکه به چاپ برسد مورداستفاده محققین قرار می‌گرفت و جالب اینکه اگر شخصی فی‌المثل کتابی خاص را برای چاپ آماده و تصحیح و تحقیق می‌کرد و استاد نیز درست همان کتاب را پیش از آن تصحیح کرده بود ولی تا آن زمان به چاپ نرسیده بود، تحقیق خود را در اختیار آن محقق قرار می‌داد و هیچ در این‌مورد تنگ‌نظر نبود. از اینکه کتابی به چاپ برسد و کاری علمی انجام پذیرد خشنود بود، گرچه حتی زحمت کار از آنِ وی باشد و نام از برای دیگران. گاه همهٔ زحمات خود را در یک موضوع به کس دیگر می‌سپرد تا آن را سامان دهد، گرچه به‌نام استاد به‌چاپ نرسد، چرا که

فی‌المثل خود وقت اتمام آن کار را نداشت. خود این روش را پسندیده می‌دانست و به دیگران سفارش می‌نمود. درِ خانهٔ وی برای همه محققین باز بود، آشنا یا غریبه، جوان و ناشناخته یا پیر و پرآوازه، حوزه ئی یا دانشگاهی برای او فرقی نمی‌کرد. می‌توان گفت که غالب کتب تراثی عربی که پس از انقلاب به‌چاپ رسید، حضرت استاد گونه ئی در بسامان رسیدن آن دست داشت، چه برای معرفی نسخ خطی یا تهیه عکس نسخ یا برای تحقیق و حتی برای چاپ آن و از این‌رو نام وی در مقدمه‌های بسیاری از کتابها به عنوان تشکر از استاد آمده است.

دوستان بسیار داشت و برای همه عزیز بود و محترم. ایرانی، عراقی، لبنانی، سوری، حجازی، خلیجی، ترک و هندی... برای او فرقی نمی‌کرد، اگر برای مذهب اهل بیت (ع) کاری می‌کرد، برای او فرض بود که به وی کمک کند و از راهنمائی دریغی ننماید. با غالب اساتید دانشگاه و حوزه آشنائی و دوستی داشت. در خارج از ایران و میان اساتید غیرایرانی دوستان بسیاری داشت و غالب کتابشناسان و محققین عرب با وی یا نام وی آشنا بودند. چندان متواضع بود که برای خود عیب نمی‌دانست حتی از جوانی در موضوعی علمی پرسش کند و مشکل علمی خود را با وی در میان گذارد. باید گفت که بیشتر وقتش در سالهای اخیر صرف رسیدگی به امور علمی دوستان و محققانی

شد که از وی یاری می‌طلبیدند.

کتابخانه‌اش بسیار معظم و بزرگ و معتبر بود و غالب کتب مورد احتیاج را در منزل داشت و شاید بتوان گفت کتابخانه‌اش از بهترین کتابخانه‌های خصوصی در ایران است. نسخه‌های مکرر کتابهای کتابخانه‌اش را بنابر عهدی که با خود داشت به کتابخانهٔ آستان قدس اهداء می‌نمود. اگر کتابی را احتیاج داشت به هر زحمتی آن را بدست می‌آورد و البته کتابهای بسیاری نیز به او اهداء می‌شد.

بسیار متدیّن و متعبّد بود و یک عمر منادی غدیر و ولایت، با هر کار علمی که به نحوی برای تشیّع سودمند بود همراهی می‌کرد. تولا و تبرای وی بسیار قوی بود. نیش قلم نداشت و در آثارش با تعابیر بسیار عالی از همکارانش یاد می‌کرد و بدین وسیله آنان را تشویق می‌نمود.

آثار و تألیفات مرحوم استاد بسیار است و در این میان تنها چند کتابی به‌چاپ رسیده است و باقی همه به‌صورت خطی است و هنوز تکمیل نشده است، قسمت بسیاری از مطالعات وی به‌صورت فیش و یادداشتهائی بر روی کتابهای کتابخانه‌اش می‌باشد که می‌بایست همهٔ آنها تنظیم و به چاپ برسد. مقالات متعددی از وی در مجلات عربی و فارسی در عراق، ایران، سوریه و لبنان به‌چاپ رسیده است که می‌بایست همگی آنها در یک مجموعه به چاپ برسد از جمله مقالات دربارهٔ موضوعات ذیل: شیخ طوسی، فهرست نسخه‌های خطی

علامه طباطبائی شیراز، الشیعه و هجمات الخصوم، آثار شیخ مفید، مقاله در نشریهٔ نسخه‌های خطی درخصوص فهرست نسخ خطی، دو مقاله برای دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مقاله ئی در شرح احوال ابوعبدالله علوی و از همه مهم‌تر سلسله مقالاتِ «اهل البیت(ع) فی المکتبة العربیة» که هنوز به‌طور کامل به‌چاپ نرسیده است و بخشهای چاپ نشدهٔ آن که نسبتاً زیاد هم هست، نیاز به تکمیل دارد. اما کتابهای ایشان از این قرار است:

۱. علی ضفاف الغدیر، چند دفتر مفصل که به‌چاپ نرسیده است و برخی از موادِ آن هنوز از کتابهائی که استاد خوانده و علامت زده‌اند، استخراج نشده است. این کتاب درخصوص روات غدیر است که در لیست علامهٔ امینی در الغدیر نیامده است. این کتاب بر حسبِ وفیات تنظیم شده است و در هر مورد استاد به ترجمه ئی مختصر و ذکر منابع و توثیق راوی پرداخته است.

۲. نتائج الاسفار، که اگر به‌چاپ برسد چند مجلد خواهد شد. در این کتاب مطالبی که در سفرهای خود و در دیدار از کتابخانه‌ها و مجموعه‌های نسخه‌های خطی در میان مخطوطات دیده است و به گونه ئی به تشیع و رجال شیعی مربوط می‌شود آمده است.

۳. الغدیر فی التراث الاسلامی، کتابشناسی کتابهای تألیف شده در زمینهٔ غدیر که در آغاز در مجلهٔ «تراثنا» شمارهٔ ۲۱ و آنگاه به‌طور

مستقل در بیروت، ۱۴۱۴ق به چاپ رسید.

۴. **مستدرک الذریعة**، که مهم‌ترین کار علمی استاد است و حدود ۹ هزار کتاب را در آن شناسائی کرده‌اند.

۵. **اضواء علی الذریعة**، که حواشی و تعلیقات استاد است بر الذریعة و در کنار دو دوره از الذریعهٔ ایشان به یادگار مانده است. استاد قصد داشتند ذریعه را تهذیب کنند وبتازگی این کار را آغاز کرده بودند. استاد نسخهٔ خود را با نسخهٔ صاحب ذریعه مقابله کرده بودند و از این رو نسخهٔ ایشان اهمیت بسیار دارد.

۶. **مکتبة العلامة الحلی**، که خلاصهٔ آن در مقدمهٔ ارشاد الاذهان به چاپ رسیده است. این کار نیاز به تکمیل و رسیدگی از سوی مؤلف داشت.

۷. **فی رحاب نهج البلاغة**، کتابی در دو مجلد که قسمتی از آن در "تراثنا" به‌چاپ رسیده بود و اخیراً استاد مجلد اول آن را برای چاپ آماده می‌کردند. این کتاب هنوز نیاز به کار داشت و تکمیل نشده بود.

۸. **انباء السماء برزیّة کربلاء**، تهذیب و تکمیل "سیرتنا و سنتنا" تألیف علامهٔ امینی که براساس منابع تازه آن را تکمیل کرده بودند و تقریباً دو برابر اصل کتاب می‌باشد. این کتاب هنوز تکمیل نشده است.

۹. **فهرس المخطوطات العربیة فی مکتبة امیر المؤمنین (ع) العامة فی النجف الاشرف**، بسیار مفصل و کاملاً آماده

است.

۱۰. فهرس المخطوطات الفارسیة فی مکتبة امیرالمؤمنین(ع) العامة فی النجف الاشرف، استاد احمد منزوی از این اثر خطی در فهرست نسخه‌های خطی خویش بسیار استفاده کرده است.

۱۱. فهرس کتب الحدیث فی مکتبة الامام الرضا(ع)

۱۲. فهرس الکتب الفقهیة فی مکتبة الامام الرضا(ع)

این دو کتاب به فارسی بوده و هنوز به چاپ نرسیده است.

۱۳. فهرس المختارات من مخطوطات ترکیا، فهرست اجمالی با شماره و تاریخ نسخه و برخی مشخصات.

۱۴. الفهرس الوصفی للمنتخب من المخطوطات العربیة فی مکتبات ترکیا، وصف دقیق مخطوطات و نقل فوائد مختصری از آن.

۱۵. معجم اعلام الشیعة، مستدرک طبقات اعلام الشیعه و براساس حروف الفباست. این کتاب در چند دفتر است.

۱۶. تعلیقات علی طبقات اعلام الشیعة، قسمتی از تعلیقات ایشان بر طبقات قرن‌های ۱۳ و ۱۴ همراه خود کتاب در مشهد، ۱۴۰۳ق به چاپ رسیده است. ایشان اخیراً تصمیم داشتند کلیهٔ تعلیقات خود را بر تمام مجلدات طبقات به‌چاپ رسانند و در این

راستا تعلیقات قرن چهارم را همراه اصل کتاب به ناشر سپرده بودند.

۱۷. **المهدی (ع) فی السنة النبویة**، که احادیث مربوط به حضرت مهدی (عج) است که سنیّان با طرق ثابت و صحیح روایت کرده‌اند.

۱۸. **حیاة الشیخ یوسف البحرانی**، که اول اثر چاپی استاد است و آن را در ۱۳۷۷ق نوشته‌اند. این کتاب در مقدمهٔ حدائق و نیز مستقلاً در نجف به چاپ رسیده است.

۱۹. **قید الاوابد و جمع الشوارد**، دفتری است شبیه نتائج الاسفار.

۲۰. **مخطوطات اللغة العربیة**، فهرست تفصیلی از مخطوطات لغت در ایران.

۲۱. **فهرس المنتقی من مخطوطات الحجاز**، فهرست مخطوطات حجاز است که در سفری که به همراه استاد دانش‌پژوه به حجاز رفته بودند تهیه کرده‌اند.

۲۲. **فهرس المنتخب من مخطوطات تبریز**

۲۳. **فهرس المنتخب من مخطوطات لندن**

کتابهائی که تصحیح کرده‌اند، از این قرار است:

۱. **فهرست منتجب‌الدین رازی**؛ قم، ۱۴۰۴ق. مرحوم استاد پس از چاپ تعلیقات بسیاری بر آن افزودند که هنوز به‌چاپ

نرسیده است.

۲. **الاربعون المنتقیٰ من مناقب المرتضیٰ**، از ابوالخیر حاکمی طالقانی، در شمارهٔ اول تراثنا به‌چاپ رسیده است.

۳. **ترجمة الحسن و الحسین (ع) من کتاب الطبقات لابن سعد**، که در شماره‌های ۱۰ و ۱۱ تراثنا به‌چاپ رسیده است. بخش مربوط به امام حسین (ع) به طور مستقل نیز به‌چاپ رسیده است.

٤. **مقتل امیرالمؤمنین (ع)**، از ابن ابی الدنیا که در شمارهٔ ۱۲ تراثنا به‌چاپ رسیده است.

۵. **الحسین (ع) و السنة**، مجموعهٔ سه بخش از آثار مهم اسلامی دربارهٔ حضرت سیدالشهداء (ع) که عبارتند از: فضائل الصحابه از احمد بن حنبل؛ انساب الاشراف و معجم الکبیر طبرانی. این کتاب در قم، ۱۳۹۷ ق به چاپ رسیده است.

٦. **مناقب امیرالمؤمنین (ع)**، از احمد بن حنبل، که با تعلیقات بسیاری توأم است و هنوز چاپ آن به اتمام نرسیده است.

۷. **طریق حدیث من کنت مولاه فعلیّ مولاه**، از ذهبی که هنوز چاپ نشده است.

۸. **ترجمة امیرالمؤمنین (ع) من تاریخ ابن عساکر.**

۹. **فرائد السمطین**، این دو کتاب را استاد خیلی پیش‌تر از چاپ

جناب محمودی تصحیح کرده بودند و بنابر شرایط این دو چاپ بهتر است تصحیح استاد به چاپ برسد.

۱۰. **عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر**، از یوسف بن یحیی سلمی دمشقی که این کتاب بنا بود اخیراً به چاپ برسد.

۱۱. **فهرست شیخ طوسی**، که آن را با بیش از ده نسخهٔ خطی مقابله کرده بودند.

۱۲. **فهرس تصانیف الکراجکی**، آماده چاپ.

۱۳. **مطالب السئول**، زیر چاپ.

حضرت استاد اخیراً بر چاپ جدید الغدیر نظارت داشت و بر آن حواشی و تعلیقاتی اضافه می‌کرد که شاید تا جلد سوم نیز پیش رفته بود.

استاد در تصحیح اسانید چاپ تازهٔ امالی شیخ طوسی دست داشت کما اینکه چاپ جدید «العمده» ابن بطریق زیر نظر او بود، با اینکه نام وی بر روی جلد نیامده است. خود می‌فرمودند هزار غلط از چاپ حروفی جامعهٔ مدرسین را در این طبع تصحیح کرده‌اند. حضرت استاد را دفاتر دیگری نیز هست که یا نام خاصی ندارد یا بنده از کم و کیف آن مطلع نیستم. می‌دانم که مواد بسیاری برای تألیف یک کتاب جامع در شرح احوال مرحوم جدش صاحب عروه جمع کرده بود و می خواست کتابی حدود ۲ الی ۳ جلد در این باره بنویسد. خداوند روح آن مرحوم با





اجداد طاهرینش محشور نماید.

هیهات ان یأتی الزمان بمثله

ان الـزمان بمثـله لعقیـم

المختار من فضائل شهر رمضان

...فيقول عبيد الله الراجي فضل ربه المعبود ابو الرجاء مختار بن محمود... طلب مني بعض اخواني في الدين المحتظين بنور المعرفة واليقين ان اجمع لهم فضائل شهر رمضان ليكون عونا في اندية المواعظ والمجالس وتخفيفا للامر على المدرس والدارس فاجبتهم إلى طلبتهم واقبلت على تحقيق بغيتهم فوجدت الوظائف المتعلقة بهذا الشهر المبارك عشرة.

احدها: ذكر فضائل امير المؤمنين على بن ابي طالب رضى الله عنه.

وثانيها: فضائل التراويح.

وثالثها: فضائل صلوات كل ليلة.

ورابعتها: فضائل صوم كل يوم.

وخامستها: فضائل (صلاة) كل يوم بدعواتها.

وسادستها: فضائل نية صوم كل يوم من الليل.

وسابعتها: فضائل صلوات كل يوم.

وثامنتها: فضائل خدمة المرأة لِزوجها فيه.

وتاسعتها: الخبر العام في فضائل شهر رمضان والصوم والافطار.

وعاشرتها: مسائل الصوم اللايقة بكل يوم. ومسائل التراويح اللائقة بكل ليلة وجمعت هذه الوظائف العشرة في كل ليلة ويوم وذكرت تأويلات الاخبار فيها لضعفة القوم. وسألت الله تعالى ان يعصمني من

الخطأ والزلل ويوفقني للصواب في القول والعمل. انه خير موفق ومعين.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة على رسوله محمد وآله اجمعين.

قال الشيخ الامام الاجل البارع المتقن فريد العصر سيد اهل النظر والفقه هادى الخلق إلى الحق حجة الله تعالى على الخلق سلطان الشريعة مجتهد الزمان مقتدي الفريقين ابو حنيفة الثاني، نجم الملة والدين شمس سماء الفضائل تغمده الله بغفرانه وادخله بحابح جنانه:

اخبرني الصدر الكبير شرف الدين عن الصدر السعيد صدر الائمة اخطب الخطباء قدس الله روحه باسناده إلى امام المفسرين عبد الله بن عباس رضى الله عنه انه قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لوان الفياض اقلام والبحر مداد والجن حساب والانس كتاب لما احصوا فضائل على بن ابي طالب رضى الله عنه.

قال مولانا ادام الله سعادته: يحتمل الحديث تأويلات: احداها المبالغة في كثرة فضائله، الثاني احصاء ثوابها، الثالث ان من فضائله مالايعلمه منه الا الله تعالى وحده نحو اعمال القلوب!

وبهذا الاسناد إلى انس بن مالك رضى الله عنه قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: صلت الملائكة عليّ وعلى عليّ رضى الله عنه سبع سنين. وذلك انه لم ترفع شهادة أن لا اله الا الله إلى السماء الامنى ومن على.

الليلة الثانية

ذكر صدر الائمة بإسناده إلى جعفر بن محمد عن آبائه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال: ان الله تعالى جعل لأخى على بن ابي طالب رضى الله عنه فضائل لاتحصى كثرة، فمن ذكر فضيلة من فضائله مقراً بها غفر الله له ماتقدم من ذنبه ومن كتب فضيلة من فضائل لم تزل الملائكة يستغفرون له ما بقي لتلك الكتابة رسم. ومن استمع إلى فضيلة من فضائله غفر الله له الذنوب كلها التي اكتسبها بالا ستما ع. ومن نظر إلى كتاب من فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالنظر. ثم قال النظر إلى على بن ابي طالب عبادة، وذكره عبادة، ولايقبل الله تعالى ايمان عبد الاّ بولائه والبراءة من اعدائه.

وعن عمر ابن الخطاب رضى الله عنه انه قال: سمعت رسول الله عليه السلام يقول في عليّ ثلاث خصال. لوددتُ لو أن لي واحدة منهن كان احب إلى مما طلعت عليه الشمس: كنت انا وابو بكر وابو عبيدة الجراح وجماعة من الصحابة رضى الله عنهم. فضرب يده على منكب على رضى الله عنه فقال له: ياعلى انت اول المؤمنين ايماناً واول المسلمين اسلاماً وانت مني بمنزلة هارون من موسى.



الليلة الثالثة

عن زيد بن على عن آبائه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال لعلى: ياعلى لوأن عبداً عبد الله عزو جل مثل ماقام نوح في قومه وكان له مثل احد ذهبا فانفقه في سبيل الله، ثم ومد في عمره حتى حج الف عام على قدميه ثم قتل بين الصفا والمروة مظلوماً، ثم لم يوالك ياعلى، لم يشم رائحة الجنة ولم يدخلها.

وعن ابن عباس رضى الله عنه قال عليه السلام: لواجتمع الناس على حب على بن ابي طالب لما خلق الله تعالى النار.

قلت: وانما لم يخلقها حينئذ لأنهم اذا احبوه اقتدوا به فسيتحقون الجنة فلايخلق النار لكونه عبثا.

الليلة الرابعة

عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جابر عن النبي عليه السلام انه قال: جاءني جبرئيل عليه السلام بورقة آس خضراء مكتوب. فيها ببياض: اني افترضت محبة على بن ابي طالب رضى الله عنه على خلقى فبلّغهم ذلك مني.

قال مولانا رحمه الله: يقرر مضمون الحديث قوله تعالى: (قل لااسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربىٰ).

وافتراض محبة علي على الخلق تأكيد لمحبة النبي عليه السلام التي هى فرض على الخلق لأن محبة حبيب الانسان محبة له، وكذلك

تحريض على أفعاله الحميدة وخصاله الجميلة التي اكتسب بها المحبة.

وعن على رضى الله عنه قال: اهدي إلى النبي عليه السلام قنوموز فجعل يقشر الموز ويجعلها في فمي فقال له قائل: يارسول الله انك تحب علياً قال عليه السلام: أو ما علمت ان علياً منى وانا منه.

الليلة الخامسة

عن علقمة والاسود عن عائشة رضى الله عنهم عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال وهو في بيتي لما حضره الموت فقال: ادعوا لي حبيبي فدعوت ابابكر رضى الله عنه فنظر اليه رسول الله عليه السلام ثم وضع رأسه ثم قال ادعوا الى حبيبي فقلت: ويلكم ادعوا له على بن ابي طالب رضى الله عنه، فوالله مايريد غيره، فلما رآه فرّج الثوب الذي كان عليه ثم ادخله فيه فلم يزل يحتضنه حتى قبض ويده عليه.

قال مولانا رحمه الله: فما اعظم درجة من كان اول من دعاه للاسلام وآخر من دعاه للتسليم.

وعن ابي بريدة (كذا والصحيح: ابن بريدة) عن ابيه النبي عليه السلام انه قال: ان الله عزوجل امرني بحب اربعة من اصحابي واخبرني انه يحبهم قلنا يارسول الله من هم؟ فكلنا نحب ان نكون منهم، فقال: ان عليا منهم ثم سكت. ثم قال: ألا ان علياً منهم. ثم قال: ألا إن علياً منهم.

قال مولانا رحمه الله: وفيه من التعظيم له مالايعرف قدره الاالعالمون

وعن ابي عثمان النهدى رحمه الله ان رجلاً قال لسلمان: ما اشد حُبّك لعلي رضى الله عنه قال: سمعت رسول الله عليه السلام يقول: من احب علياً فقد احبني، ومن ابغض علياً فقد ابغضني.

الليلة السادسة

انس رضى الله عنه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: خلق الله تعالى من نور وجه على بن ابي طالب رضى الله عنه سبعين الف ملك يستغفرون له لمحبّيه الى يوم القيامة.

وعن عمار بن ياسر قال سمعت النبي عليه السلام يقول لعلى رضى الله عنه: ياعلى طوبي لمن احبك وصدق فيك، وويل لمن ابغضك وكذب فيك.

وعن ام عطية ان رسول الله عليه السلام بعث علياً في سرية قالت فرأيته رافعاً يديه يقول: اللهم لاتمتنى حتى تريني علياً.

قال مولانا رحمه الله: موت النبي عليه السلام انتقال من دار الهوان إلى اعلى الجنان فما اعظم قدر من كان يؤثر رؤيته افضل الانبياء على دار المثوبة والجزاء.

الليلة السابعة

عن الحسن البصري عن عبد الله، قال رسول الله عليه السلام: اذا كان يوم القيامة يقعد على بن ابي طالب رضى الله عنه على الفردوس ـ وهو جبل قد علا على الجنة ـ وفوقه عرش رب العالمين، ومن سفحه تنفجر

انهار الجنة وتتفرق في الجنان وهو جالس على كرسي من نور يَجري بين يديه التسنيم لايجوز احد على الصراط الا ومعه براءة بولائه وولاء اهل بيته يشرف على الجنة فيدخل محبيه الجنة ومبغضيه النار .

عن عبد الله بن مسعود رضى الله عنه قال رسول الله عليه السلام: اول من اتخذ على بن ابي طالب أخاً من اهل السماء اسرافيل ثم ميكائيل ثم جبرائيل صلوات الله عليهم.

واول من احبه من اهل السماء حملة العرش ثم رضوان خازن الجنة ثم ملك الموت. وان ملك الموت يترحم على محبي علي بن ابي طالب رضى الله عنه كما يترحم على الانبياء.

قلت: والمواخاة على هذا الترتيب دليل على عظم مرتبته عند الله تعالى حيث نزل المؤاخاة والمحبة من الاقرب والافضل إلى من دونه.

الليلة الثامنة

عن انس رضى الله عنه قال عليه السلام: ياانس ماحملك على ان لاتؤدي ماسمعت مني في على بن ابي طالب رضى الله عنه حتى ادركتك العقوبة، ولولا استغفار على بن ابي طالب رضى الله عن لك ماشممت رائحة الجنة ابداً. ولكن ابشر في بقية عمرك ان علياً وذريته ومحبيهم السابقون الاولون إلى الجنة، وهم جيران اولياء الله تعالى، واولياء الله حمزة وجعفر والحسن والحسين رضى الله عنهم. واما على فهو الصديق الاكبر ولايخشى يوم القيامة من احبّه.

ابن عمر قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من احب علياً قبل الله منه صلاته وصيامه وقيامه ودعاءه، ألا ومن احب علياً اعطاه الله بكل عرق في بدنه مدينة في الجنة، ألا ومن احب آل محمد أمن من الحساب والميزان والصراط.

الا ومن مات على حب آل محمد عليه السلام فانا كفيله بالجنة مع الانبياء،

الا ومن أبغض آل محمد عليه السلام جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه «آيس من رحمة الله».

قلت: وانما تعلق بموالاة على هذه المثوبات لان الموالي يتخلق باخلاق الولي ويقتدي بافعاله المجيدة وخصاله الحميدة، وعلى بن ابي طالب رضى الله عنه كان مخصوصاً بالاخلاص في اعماله والانقطاع إلى الله تعالى في كافة احواله، فيكون محبته مظنة الاقتداء به في العبادة والاخلاص فيكون مظنة القبول والامان والفوز بالجنان.

والثاني ان المودة في القربى من فروض الدين فيكون الاقامة بها علامة الاقامة بسائر فروضه وواجباته والاخلال بها امارة الاخلال بغيرها فيكون مداراً للفوز بالنعيم المقيم والنجاة من دركات الجحيم.

الليلة التاسعة

عن فاطمة بنت الحسين عن ابيها وعمها الحسن بن علي انهما قالا: اخبرنا امير المؤمنين على بن ابي طالب رضى الله عنه انه قال رسول الله

صلى الله عليه: لما أدخلت الجنة رأيت فيها شجرة تحمل الحلى والحلل، اسفلها خيل بلق واوسطها حورالعين (كذا)، وفي اعلاها الرضوان، قلت ياجبريل لمن هذه الشجرة؟ قال: هذا لابن عمّك اميرالمؤمنى على بن ابي طالب رضى الله عنه، اذا امر الله الخليقة بالدخول إلى الجنة يؤتى بشيعة على حتى ينتهى بهم إلى هذه الشجرة فيلبسون الحلى والحلل ويركبون الخيل البلق وينادى مناد: هؤلاء شيعة على رضى الله عنه، صبروافي الدنيا على الاذى فحبوا اليوم.

عن ابي علقمة مولى بني هاشم قال: صلى بنا النبي عليه السلام الصبح ثم التفت الينا فقال: معاشر اصحابي رأيت البارحة عمى حمزة ابن عبد المطلب واخى جعفر بن ابي طالب رضى الله عنهما وبين ايديهما طبق من نبق فاكلا ساعة، فتحول العنب رطباً فاكلا ساعة فدنوت منهما فقلت بابي انتما ايّ الاعمال وجدتما افضل؟ قالا: فديناك بالآباء والامهات وجدنا افضل الاعمال الصلاة عليك وسقي الماء وحب علي بن ابي طالب.

فان قلت: ما التوفيق بينه وبين قوله عليه السلام: افضل الاعمال الصيام وقوله: خير اعمالكم الصلاة؟

قلت: يجوز ان يراد بالاعمال ها هنا الاعمال الراجعة الى العباد وبالاعمال ثمة الاعمال المخصوصة بالحضرة الآلهية!

الليلة العاشرة

عن جعفر بن محمد عن آبائه عن الحسين عن النبي عليه السلام انه قال: من احب ان يحيى حياتي ويموت ميتتي ويدخل الجنة التي وعدني ربي فليتول على ابن ابي طالب رضى الله عنه وذريته الطاهرين ائمة الهدى ومصابيح الدجى من بعده فانهم لن يخرجوكم من باب الهدى إلى الضلالة.

قلت: لان المحب يتخلق باخلاق المحبوب فالمتولى اياهم مقتد بهم وهم مقتدون بالنبي عليه السلام فكان المتولى اياهم حياً كحياته ميتاً كموته داخلا جنته.

أنس رضى الله عنه قال عليه السلام حب على بن ابي طالب رضى الله عنه حسنة لايضر معها سيئة، وبغضه سيئة لاينفع معها حسنة.

قلت: ويجوز ان يراد بالسيئة التى هي غير منصوص عليها!

الليلة الحادية عشرة

عن عبد الله بن مسعود رضى الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه يقول: من زعم انه آمن بي وبماجئت به وهو يبغض علياً فهو كاذب ليس بمؤمن.

قلت: لانه منكر آية محكمة من كتاب الله تعالى وهو قوله: (قل لااسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى).

عن زيد بن ارقم قال: قال رسول الله عليه السلام: من احب أن يستمسك بالقضيب الاحمر الذي غرسه الله تعالى في جنة عدن بيمينه





فليتمسك بحب على بن ابي طالب رضى الله عنه.

قال مولانا: اليمين يذكر ويراد بها القدرة والقوة، قال الشاعر:

اذا ماراية رفعت لمجد   تلقاها عرابة باليمين.

ويجوز ان يريد باليمين ههنا كونه قادراً اى غرسه بقادريته من غير واسطة احد. وفيه بيان فضله.

الليلة الثانية عشرة

عن ابي بردة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ونحن جلوس ذات يوم: والذي نفسي بيده لاتزول قدم عبد يوم القيامة حتى يسأله الله تعالى عن اربع: عن عمره فيما افناه؟ وعن جسده فيما ابلاه؟ وعن ماله مما كسبه؟ وفيما انفقه وعن حبنا اهل البيت.

فقال له عمر رضى الله عنه: فما آية حبكم من بعدكم؟ قال: فوضع يده على علي رأس رضى الله عنه وهو الى جانبه فقال: ان حبي من بعدي حب هذا.

الليلة الثالثة عشرة

عن عبد الله بن عمر رضى الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وقد سئل: باى لغة خاطبك ربك ليلة المعراج؟

فقال: خاطبني بلغة على بن ابي طالب رضى الله عنه فألهمني ان قلت: يارب خاطبتني ام على؟ فقال: يااحمد انا شيءلست كالاشياء، لاقاس بالناس ولا اوصف بالشبهات، خلقتك من نورى، وخلقت

علياً من نورك، فاطلعت على سرائر قلبك فلم اجد الى قلبك احب اليك من على بن ابي طالب رضى الله عنه فخاطبتك بلسانه كما يطمئن قلبك.

قال مولانا رحمه الله: في هذا الحديث بيان فضله من ثلاثة اوجه: احدها: ـ انه خلقه من نور افضل الرسل والانبياء وقدوة الاولياء والاصفياء وثانيها: ـ رجحان محبة النبي عليه السلام اياه على كافة الامة ومحبة لايكون الا لزيادة دينه.

وثالثها ـ: ايثار الله تعالى لغته على لغة كافة الملائكة والجن والانس.

عن فاطمة الزهراء رضى الله عنها قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ان الله تعالى باهى بكم وغفر لكم عامة وبعلى خاصة، واني رسول الله اليكم غير هائب لقومي ولامحاب لقرابتي. هذا جبريل عليه السلام يخبرني ان السعيد كل السعيد من احب علياً في حياته وبعد وفاته، وان الشقى من ابغض علياً في حياته وبعد وفاته.

الليلة الرابعة عشرة

عن جميع بن عمير رضى الله عنه انه قال دخلت على عائشة رضى الله عنها وانا غلام. فذكرت لها علياً فقالت: ما رأيت رجلا قط احب الى رسول الله عليه السلام من على، ولاامرأة احب اليه من امرأته.

عن ابي سعيد الخدري رضى الله عنه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ان اقضى امتي علي بن ابي طالب رضى الله عنه.

قال مولانا رحمه الله: ولهذا الكلام في باب التفضيل رتبة رفيعة ومنزلة عالية فانه لايستحق القضاء الا من حاز قصبات السبق في كافة علوم الاسلام وفاق الورع والعفاف ورزانة الحلم على كافة الانام.

الليلة الخامسة عشرة

عن سلمان الفارسي رضى الله عنه قال عليه السلام: اعلم امتى من بعدي على بن ابي طالب رضى الله عنه.

قال مولانا رحمه الله: فانظر كيف فضله بافضل المناقب والمواجب على افضل الامم.

عن ابن مسعود رضى الله عنه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: قسمت الحكمة على عشرة اجزاء فاعطى على تسعة والناس جزءً واحداً.

الليلة السادسة عشرة

ابن عباس رضى الله عنه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: انا مدينـة العلم وعلى بابها ،فمن اراد العلم فليأت الباب.

قال مولانا رحمه الله وفي مجموعات رضى الائمة الجمامي رحمة الله عليه انه[١] قال انا مدينة الصدق وابو بكر بابها وانا مدينة العدل وعمر بابها وانا مدينة الحياء وعثمان بابها . وانا مدينة العلم وعلى بابها.

---

(١) الضمير راجع للحمامي

فانظر كيف خصّ سائر اصحابه بشعبة من شعب العلم وثمرة من ثمراتها وخصّ علياً بمجموعه.

وعن ابي الحمراء قال عليه السلام: من اراد ان ينظر الى آدم في علمه وإلى نوح في فهمه والى يحيى بن زكريا في زهده وإلى موسى بن عمران في بطشه فلينظر إلى على بن ابي طالب رضى الله عنه.

قال مولانا رحمه الله: فانظر كيف اقامه مقام افضل الانبياء في افضل خصالهم واجمل فعالهم.

الليلة السابعة عشرة

عن عليّ رضى الله عنه انه قال: بعثني رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى اليمن، فقلت: تبعثني وأنا شاب اقضى بينهم لا ادري ما القضاء؟! فضرب في صدري وقال: اللهم اهد قلبه وثبت لسانه، قال: فو الذي فلق الحبة وبرأ النسمة (هنا سقط في النسخة).

الليلة الثامنة عشرة

عن ابن بريدة (كذا والصحيح ابي برده) عن النبي عليه السلام انه قال: لكل نبي وصي ووارث، وإن علياً وصيي ووارثي.

قال مولانا رحمه الله: ووصايته لاتكون بالمال والبنين وانما هو بالشرايع والدين، وإرثهم لايكون بالدرهم والدينار بل لعلم الشرايع والحقائق والاسرار.

أنس رضى الله عنه قال عليه السلام: يا أنس اسكب لي وضوءً ثم قام

فصلّى ركعتين ثم قال: ياأنس أول من يدخل عليك من هذا الباب امير المؤمنين وسيد المسلمين وقائد الغر المحجلين وخاتم الوصيين.

قال: قلت: اللهم اجعله رجلاً من الانصار ـ وكتمته ـ اذجاء عليّ رضى الله عنه فقال: من هذا ياأنس؟ فقلت: عليّ، فقام مستبشراً فاعتنقه ثم جعل عرق وجهه على وجه عليّ ويمسح عرق عليّ على وجهه فقال علي: يا رسول الله لقد رأيتك صنعتَ شيئاً ماصنعت بي قبل؟ قال: ومايمنعني وأنت تؤدى عنى وتسمعهم صوتي وتبيّن لهم مااختلفوا فيه بعدي. قال على رضى الله عنه: ما نزلت آية الاوقد علمت فيم انزلت واين انزلت، ان ربي وهب لي قلباً عقولاً ولساناً سؤلاً.

الليلة التاسعة عشرة

عن ابي البختري قال: رأيت علياً رضى الله عنه صعد المنبر بالكوفة وعليه مدرعة كانت لرسول الله عليه السلام متقلداً بسيفه، متعمّماً بعمامته، متختّماً بخاتمه، وكشف عن بطنه فقال: سلوني من قبل ان تفقدوني فانما بين الجوانح مني علم جمّ، هذا سفط العلم، هذا لعاب رسول الله عليه السلام، هذا ما زقّني رسول الله عليه السلام زقاً، من غير وحي اوحي الى، فوالله لوثنيت لي وسادة فجلست عليها لأفتيت لاهل التوراة بتوراتهم ولاهل الانجيل بانجيلهم حتى ينطق الله تعالى التوراة والانجيل فيقول: صدق عليّ قد افتاكم بما انزل فيّ وانتم تتلون الكتاب أفلاتعقلون.

ابن عباس رضى الله عنه قال: العلم ستتة أسداس، لعليّ منه خمسة أسداس وللناس سدس، ولقد شاركنا في السدس حتى لهو أعلم به منا.

الليلة العشرون

عن ابي ذر الغفاري رضى الله عنه قال: كنت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ببقيع الغرقد، فقال: والذي نفسي بيده ان فيكم رجلا يقاتل الناس من بعدي على تأويل القرآن كما قاتلت المشركين على تنزيله وهم يشهدون ان لااله الا الله، فكثر (كذا والظاهر: فكبر، او فيكبر) قتلهم على الناس حتى يطعنوا على ولي الله ويسخطوا عمله كما سخط موسى عليه السلام امر السفينة وقتل الغلام وإقامة الجدار، وكان خرق السفينة وقتل الغلام واقامة الجدار لله رضى، وسخطه ذلك موسى عليه السلام.

أراد بالرجل عليّ بن ابي طالب رضى الله عنه.

عن حسرة انها قالت قالت عائشة رضى الله عنها: من أفتاكم بصوم عاشوراء ؟قلنا على بن ابي طالب رضى الله عنه.قالت: هو أعلم الناس بالسنة.

عن على بن ابي طالب رضى الله عنه: سلوني عن كتاب الله فانه ليس من آية إلا وقد عرفت بليل نزلت أم بنهار أم في سهل أم في جبل.

الليلة الحادية والعشرون

عن على رضى الله عنه انه قال: لما قبض رسول الله عليه السلام

أقسمت على أن لاأضع ردائي عن ظهري حتى أجمع ما بين اللوحين، فما وضعت ردائي عن ظهري حتى جمعت القرآن.

قال مولانا رحمه الله فانظر كيف منّ على كافة الامة بكفائه هذه الواقعة المهمة.

يحيى عن سعيد بن المسيب، سمعت عمر رضى الله عنه يقول: اللهم لاتبقني لمعضلة ليس لها ابن ابي طالب حيا.

يحيى بن عقيل قال: كان عمر رضى الله عنه يقول لعلى بن ابي طالب رضى الله [عنه] فيما كأن يسأله عنه فيفرج عنه: لاأبقاني الله بعدك يا عليّ.

الليلة الثانية والعشرون

عن على رضى الله عنه قال عليه السلام رحم الله..........رحم الله علياً اللهم أدر الحق معه حيث دار.

عن ابن ابي ليلى قال عليه السلام: ستكون من بعدي فتنة فاذا كان ذلك فالزموا على بن ابي طالب رضى الله عنه فانه الفاروق بين الحق والباطل.

ابن عمر رضى الله عنه قال عليه السلام: من فارق علياً فقد فارقني ومن فارقني فارق الله تعالى.

عن علقمة والاسود: سمعنا ابا ايوب الانصاري قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لعمار بن ياسر: تقتلك الفئة الباغية وانت



مع الحق والحق معك يا عمار اذا رأيت علياً سلك وادياً وسلك الناس وادياً غيره فاسلك مع على ودع الناس، انه لن يدنيك فيه إلى ردى ولن يخرجك من الهدى، انه من تقلد سيفاً اعان به علياً على عدو على عليه [السلام] قلده الله تعالى يوم القيامة وشاحاً من در. ومن تقلد سيفاً اعان به عدو على عليه قلده الله تعالى يوم القيامة وشاحا من نار. قلنا: حسبك.

الليلة الثالثة والعشرون

عن بريدة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: قم بنا يا بريدة نعود فاطمة، فلما أن دخلنا عليها ابصرت أباها قد دمعت عيناها (لعله فدمعت) قال: ما يبكيك يا بنتي؟ قالت: قلة الطعم وكثرة الهم وشدة السقم قال: لها: أما والله ما عند الله خير مما ترغبين اليه يا فاطمة أما ترضين أن زوجتك خير أُمتى أقدمهم سلماً وأكثرهم علماً، وأفضلهم حلماً والله إن ابنيك لسيد اشباب اهل الجنة.

عن بهز بن حكيم عن ابيه عن جده عن النبي عليه السلام انه قال: لمبارزة على بن ابي طالب رضى الله عنه لعمرو بن ود-لعنه الله-يوم الخندق افضل من عمل امتى إلى يوم القيامة.

ابن عباس رضى الله عنه قال: أتي النبي عليه السلام بطائر فقال: اللهم ائتني باحب خلقك اليك فجاءه على بن ابي طالب رضى الله عنه فقال: اللهم والِيّ.

انس رضى الله عنه قال: كان عند النبي عليه السلام طير فقال: اللهم ائتني باحب خلقك اليك يأكل معى هذا الطير، فجاء على رضى الله عنه فأكل معه.

الليلة الرابعة والعشرون

عن على رضى الله عنه قال: وجعت وجعاً فأتيت النبي عليه السلام فأنا مني في مكانه وقام يصلي، فألقى على طرف ثوبه، فصلى ماشاء الله. ثم قال: يابن ابي طالب قد برأت فلا بأس عليك، ماسألت الله شيئاً الآسألت لك مثله ولاسألت الله شيئاً الآاعطانيه الا انه قال: لانبي بعدك.

ابو سعيد، قال صلى الله عليه وسلم: علىّ خير البرية.

جابر قال: كنا عند النبي عليه السلام فاقبل على بن ابي طالب رضى الله عنه فقال رسول الله عليه السلام: قد اتاكم اخى، ثم التفت الى الكعبة فضربها بيده ثم قال: والذي نفسي بيده ان هذا وشيعته هم الفائزون يوم القيامة. ثم قال: انه اولكم ايماناً معى واوفاكم بعهد الله واقومكم بامر الله تعالى واعدلكم في الرعية وأقسمكم بالسوية واعظمكم عند الله مزية.

قال: ونزلت فيه «ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خير البرية».

قال: فكان اصحاب محمد عليه السلام اذا أقبل علىّ قالوا: قد جاء خير البرية.

الليلة الخامسة والعشرون

عن سلمان الفارسي رضي الله عنه انه سمع رسول الله عليه السلام يقول: ان اخي و وزيري وخير من اخلف بعدى على بن ابي طالب رضى الله عنه.

عن ابي ايوب ان النبي عليه السلام قال لفاطمة لما استعبرت عائدة له ان لكرامة الله اياك ان زوجتك من اقدمهم سلماً واكثرهم علماً، واعظمهم حلماً، ان الله اطلع الى اهل الارض اطلاعة فاختارني منهم فبعثني نبياً مرسلاً، ثم اطلع اطلاعة فاختار منهم بعلك فأوحى الى ان ازوجه اياك واتخذه وصياً.

[على بن] موسى الرضا عن ابائه عن النبي عليه السلام انه قال لعلى: ياعلي كلم الشمس فانها تكلمك، قال على رضى الله عنه: السلام عليك ياايّها العبد المطيع لله فقالت الشمس: وعليك السلام ياامير المؤمنين وامام المتقين وقائد الغر المحجلين. ياعلي انت وشيعتك في الجنة ياعلى اول من تنشق عنه الارض محمد ثم أنت واول من يحيى محمد ثم انت واول من يكسى محمد ثم انت.

ثم انكب على ساجداً وعيناه تذرفان بالدموع، فانكب عليه النبي عليه السلام فقال: يااخي وحبيبي ارفع رأسك فقد باهى الله بك اهل سبع سماوات.

الليلة السادسة والعشرون

عن عمر بن عبد العزيز انه قال: ما علمنا ان احداً كان في هذه الامة بعد

النبي عليه السلام ازهد من علي بن ابي طالب رضى الله عنه.

ودخل عليه سويد بن غفلة وهو جالس يكسر رغيفاً من شعير بيديه فاذا غلبه كسره بركبتيه فوبخت جاريته فضة بترك النخل فاعتلت بابائه، فسمع ذلك فقال: بابي وامي لم ينخل لرسول الله طعام ولم يشبع من خبز البر ثلاثة ايام حتى قبضه الله تعالى.

وقيل: اول بدعة وقع في الاسلام الخوان والمنخل!!

عن على رضى الله عنه: انطلق بي رسول الله إلى الكعبة قال: لي اجلس فجلست إلى جنب الكعبة فصعد منكبتي وامرني بالنهوض، فلما رأى ضعفي نزل وقال: اصعد يا علي منكبى، فصعدت ونهض بي، خيل إلى لوشئت نلت افق السماء وكسرت صنم قريش ونزوت منها فما صعدتها حتى الساعة.

الليلة السابعة والعشرون

ابن عباس رضى الله عنه: خرج النبي عليه السلام في غزوة تبوك وخرج الناس معه دون على فبكى فقال: اما ترضى ان تكون مني بمنزلة هارون من موسى الا انه ليس بعدى نبي، انه لاينبغي ان أذهب الاوأنت خليفتي.

وعنه قال له عليه السلام: انت ولى كل مؤمن ومؤمنة.

وعنه انه قال: من كنت مولاه فان علياً مولاه.

وعنه انه قال يوم فتحت خبير: لولا ان يقول فيك طوائف من امتى

ماقالت النصارى في عيسى بن مريم لقلت اليوم فيك مقالاً لاثمر على ملأمن المسلمين الا اخذوا من تراب رجليك وفضل طهورك يستشفعون به. لكن حسبك ان تكون مني وانا منك ترثني وارث ارث منك، وانت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لانبيّ بعدي، انت تؤدي ديني وتقاتل على سنتي وانت في الآخرة أقرب الناس مني، فانك غداً على الحوض خليفتي تذود عنه المنافقين. وانت اول من يرد على الحوض، وانت اول داخل الجنة من امتي، وان شيعتك على منابر من نور، رواء مرويين مبيضة وجوههم حولي، اشفع لهم فيكونون غداً في الجنة جيراني وان عدوك غداً ظماء مظمئين مسودة وجوههم مقمحين، حربك حربي وسلمك سلمي... الحديث بتمامه.

الليلة الثامنة والعشرون

عن عمر بن الخطاب رضى الله عنه انه قال: سمعت رسول اللّه عليه السلام يقول: لوأن السموات والارض وضعت في كفة ووزن ايمان عليّ لرجح ايمان عليّ.

قال رضى الله عنه: هو الحق، لان السماوات والارض ترتج وتتزلزل وتندك وتنشق وتبس، وايمان عليّ ثابت مستقر. قال على رضى اللّه عنه: لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا.

أنس قال: اهدي لرسول الله عليه السلام طير فقال: اللهم ائتني باحب خلقك اليك يأكل معى من هذا الطير، فقلت: اللهم اجعله رجلاً من

الانصار، فجاء على رضى الله عنه فقلت: ان رسول الله على حاجة فذهب، ثم جاء فقلت: ان رسول [الله] على حاجة! فذهب، ثم جاء فقلت: ان رسول الله على حاجة! فذهب ثم جاء فقال رسول الله عليه السلام: افتح ففتحت ثم دخل فقال: ماحديثك ياعلى فقال: هذا آخر ثلاث كرات يردنى انس يزعم انك على حاجة: فقال: ماحملك على ماصنعت ياانس؟

فقال: سمعت دعاءك فاحببت أن يكون في رجل من قومي، فقال عليه السلام: ان الرجل يحب قومه، ان الرجل يحب قومه.

على بن الحسين رضى الله عنهما قال: اول من شرى نفسه ابتغاء رضوان الله على بن ابي طالب.

الليلة التاسعة والعشرون

عن جابر قال رسول الله عليه السلام: ان الله تعالى لما خلق السموات والارض دعاهن فأجبنه فعرض عليهن نبوتي وولاية على بن ابي طالب رضى الله عنه فقبلتاهما، ثم خلق الخلق وفوض الينا امر الدين، فالسعيد من سعد بنا والشقى من شقى بنا، نحن المحلون بحلاله والمحرمون لحرامه.

انس بن مالك رضى الله عنه قال رسول الله عليه السلام: ما من نبي الا وله نظير في امتى فابو بكر نظير ابراهيم! وعمر نظير موسى! وعثمان نظير هارون! وعلي نظيري.

موسى بن جعفر عن آبائه ان رسول الله عليه السلام أخذ بيد الحسين والحسن وقال: من احبني واحب هذين واباهما وامهما كان معي في درجتي يوم القيامة.

الليلة الثلاثين

انس وجابر وابن عمر رضى الله عنهم اجمعين قال النبي عليه السلام (حديثان موضوعان تركناهما).

مانزل من القرآن في علي (ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على نبيه محمد وآله اجمعين وبعد فهذا ذكر آلايات التي نزلت في الامام امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام

أ : انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم راكعون (مائده ـ ٥٥).

ب : ياايها الرسول بلغ ماانزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته (اعراف ـ ٦٨).

ج : ان الله يأمر بالعدل والاحسان وايتاء ذي القربى وينهى عن الفحشاء ـ الآية (نحل ـ ٩٠).

د : ياايها الذين آمنوا اتقوا اللّه وآمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته ويجعل لكم نوراً ـ الآية (حديد ـ ٢٨).

ه : وأن لو استقاموا على الطريقة لاسقينهم ماء غدقاً لنفتنهم فيه ـ الآيه (جن ـ ١٦).

و : فاما الذين آمنوا فيعلمون انه الحق من ربهم (بقره ـ ٢٦).

ز : الم احسب الناس ـ الآية (عنكبوت ـ ٢).

ح : ذلك بأنهم اتبعوا ما اسخط الله وكرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم (محمد (ص) ـ ٢٨).

ط: والله يدعو الى دار السلام ويهدي من يشاء إلى صراط مستقيم (يونس ـ ٢٥).

ي: ولئن قتلتم في سبيل الله اومتم لمغفرة من الله ورحمة خير مما يجمعون (آل عمران ـ ١٥٧).

يا: للذين احسنوا الحسنى وزيادة (يونس ـ ٢٦).

يب: ومن يكفر بالايمان فقد حبط عمله (مائده ـ ٥).

يج: واني لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحاً ثم اهتدى (طه ـ ٨٢).

يد: فستعلمون من اصحاب الصراط السوي ومن اهتدى (طه ـ ١٣٥).

يه: فابى اكثر الناس الاكفوراً (اسراء ـ ٨٩).

يو: ذلك بانهم كرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم (محمد (ص) ـ ٩)

يز: ولكن جعلناه نوراً نهدي به من نشاء من عبادنا وانك لتهدي الى صراط مستقيم (شورى ـ ٥٢).

يج: فاستمسك بالذي اوحي اليك انك على صراط مستقيم (زخرف ـ ٤٣).

يط: فاما الذين آمنوا بالله واعتصموا به ـ الاية (نساء ـ ١٧٥).

ك: ولوانهم فعلوا ما يوعظون به لكان خيراً لهم ـ الآية (نساء ـ ٦٦).

كا: وان تظاهرا عليه فان الله هو مولاه وجبريل وصالح المؤمنين (تحريم ـ ٤).

کب: یا یها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین (توبه ـ ۱۱۹).

کج: وانما انت منذر ولکل قوم هاد (رعد ـ ۷).

کد: افمن کان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد منه (هود ـ ۱۷)

که: ومَن عنده علم الکتاب (رعد ـ ۴۳).

کو: والذي جاء بالصدق وصدق به (زمر ـ ۳۳).

کز: والملائکة یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون لمن في الارض (شوری ـ ۵).

کح: یا ایها الذین آمنوا اذا نا جیتم الرسول فقد موابین یدي نجواکم صدقة ـ الایة (مجادله ـ ۱۲).

کط: انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم یرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم في سبیل الله اولئك هم الصادقون (حجرات ـ ۱۵).

ل: اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر وجاهد في سبیل الله الآیة ـ (توبه ـ ۱۹).

لا: حم عسق (شوری ـ ۱).

لب: انما یخشی الله من عباده العلماء (فاطر ـ ۲۸).

لج: وتعیها اذن واعیة (الحاقة ـ ۱۲).

لد: قل بفضل الله وبرحمته ـ الآیة (یونس ـ ۵۸).

له: یاایّها الذین آمنوا ادخلوا في السلم کافة (بقره ـ ۲۰۸).

لو: ووالد وما ولد (بلد ـ ۳).



لز : وبالوالدين احسانا (نساء ـ ٣٦).

لح : النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم (احزاب ـ ٦).

لط : وكفى الله المؤمنين القتال (احزاب ـ ٢٥)، اى بعلي.

م : ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله ـ الآية (بقره ـ ٢٠٧).

مب : فاما نذهبن بك فانا منهم منتقمون (زخرف ـ ٤١).

مج : وانا على ان نريك مانعدهم لقادرون (مؤمنون ـ ٩٥).

مد : قل هل ننبئكم بالاخسرين اعمالاً (كهف ـ ١٠٣).

مه : السابقون السابقون اولئك المقربون ـ الاية. (واقعه ـ ١١).

مو : هذان خصمان اختصموا في ربهم (حج ـ ١٩).

مز : واذان من الله ورسوله إلى الناس يوم الحج الاكبر ـ الآية (توبه ـ ٣).

مح : ولا جنبا الّا عابري سبيل حتى تغتسلوا (نساء ـ ٤٣).

مط : الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سراً وعلانية ـ الآية (بقرة ـ ٢٧٤).

ن : ان الذين اجرموا كانوا من الذين آمنوا يضحكون (مطففين ـ ٢٩).

نا : طوبى لهم وحسن مآب (رعد ـ ٢٩).

نب : ياايها الذين آمنوا، في جميع القرآن.

نج : وسيجزي الله الشاكرين (آل عمران ـ ١٤٤).

ند : ربنا اغفرلنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان (حشر ـ ١٠).

نه : سورة محمد صلى الله عليه وسلم، كل ما فيها من: الذين آمنوا، وهو سبعة في علي ومافيها من: الذين كفروا، وهي سبعة في اعدائه من بني امية.

نو : ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن وداً (مريم ـ ٩٦).

نز : فانما يسرناه بلسانك لتبشر به المتقين ـ الآية (مريم ـ ٩٧).

نح : ثم افيضوا من حيث افاض الناس (بقره ـ ١٩٩).

نط : ام يحسدون الناس على ما اتاهم الله من فضله (نساء ـ ٥٤).

س : ولسوف يعطيك ربك فترضى (ضحى ـ ٥).

سا : في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه ـ الآية (نور ـ ٣٦).

سب : رجال لاتلهيهم تجارة ولابيع عن ذكر الله ـ الآية (نور ٣٧).

سج : انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيراً (احزاب ـ ٣٣).

سد : فمن حاجّك فيه من بعد ماجاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءكم ونساءنا ونساءكم ـ الاية (آل عمران ـ ٦١).

سه : ان مثل عيسى عند الله كمثل آدم خلقه من تراب ـ الآية (آل عمران ـ ٥٩).

سو : سلام على آل ياسين (صافات ـ ١٣٠).

سز : ليسوا سواء من اهل الكتاب ـ الاية (آل عمران ـ ١١٣).

سح : وجعلنا منهم ائمة يهدون بأمرنا (سجده ـ ٢٤).

سط : وان هذا صراطي مستقيماً فاتبعوه (انعام ١٥٣).

ع : ولايتخذوا من دون الله ولارسوله ولاالمؤمنين وليجة (توبه ـ ١٦).

عا : من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه ـ الآية (احزاب ـ ٢٣).

عب : ان الله اصطفى آدم ونوحاو آل إبراهيم وآل عمران على العالمين (آل عمران ـ ٣٣).

عج : هذا ذكر من معي وذكر من قبلى بل اكثرهم لايعلمون الحق فهم معرضون (انبياء ـ ٢٤).

عد : ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا ـ الآية (فاطر ـ ٣٢).

عه : فسئلوا اهل الذكران كنتم لاتعلمون (نحل ـ ٤٣، انبياء ـ ٧).

عو : قل هل يستوى الذين يعلمون والذين لايعلمون (زمر ـ ٩).

عز : الذين كذبوا بآياتنا كلها (قمر ـ ٤٣).

عح : وان المساجد لله ـ الخ (جن ـ ١٨).

عط : ياايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم (نساء ـ ٥٩).

ف : يحكم به ذوا عدل منكم (مائده ـ ٩٥).

فا : فلا وربك لايؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم (نساء ـ ٦٥).

فب : ان الله يأمركم ان تؤدوا الامانات إلى اهلها (نساء ـ ٥٨).

فج : لتسئلن يومئذ عن النعيم (تكاثر ـ ٨).

فد : فوربك لنسألنهم اجمعين ـ الآية (حجر ـ ٩٢).

فه : اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله (انفال ـ ٧٥).

فو : فلو كان من القرون من قبلكم او لوابقية ينهون عن الفساد ـ الآية (هود ـ ١١٦).

فز : قل هذه سبيلى ادعوا إلى الله على بصيرة انا ومن اتبعني (يوسف ـ ١٠٨).

فح : ومثل كلمة طيبة كشجرة طيبة ـ الآية (إبراهيم ـ ٢٤).

فط : اصبروا وصابروا ورابطوا (آل عمران ـ ٢٠٠).

ص : فأذن مؤذن بينهم ان لعنة الله على الظالمين (اعراف ـ ٤٤).

صا : ثلة من الاولين وقليل من الآخرين (واقعة ـ ١٣).

صب : يومئذ تحدث اخبارها (زلزلة ـ ٤).

صج : اخرجنا لهم دابة من الارض (نمل ـ ٨٢).

صد : ما ضربوه لك إلاّ جدلاً (زخرف ـ ٥٨).

صه : يوم تبيض وجوه وتسود وجوه (آل عمران ـ ١٠٦).

صو : اولئك هم خير البرية (بيّنه ـ ٧).

صز : الذين آمنوا وتطمئن قلوبهم بذكر الله ـ الآية (رعد ـ ٢٨).

صح : الا اصحاب اليمين (مدثر ـ ٣٩).

صط : واما إن كان من اصحاب اليمين فسلام لك من اصحاب اليمين (واقعة ـ ٩٠ و ٩١).

ق : واستعينوا بالصبر والصلوة وانها لكبيرة الا على الخاشعين (بقرة ـ ٤٥).

قا : وبئر معطلة وقصر مشيد (حج ـ ٤٥).

قب : واذا النفوس زوجت (تكوير ـ ٧).

قج : احشروا الذين ظلموا وازواجهم. (صافات ـ ٢٢).

قد: كلمة الذين كفروا السفلى وكلمة الله هي العليا (توبه ـ ٤٠).

قه : من جاء بالحسنة فله عشر امثالها (انعام ـ ١٦٠).

قو : فمالنا من شافعين (شعراء ـ ١٠٠).

قز : فلو ان لنا كرة فنكون من المؤمنين (شعراء ـ ١٠٢).

قح : فلما رأوا بأسنا قالوا آمنّا بالله وحده ـ الاية (غافر ـ ٨٤).

قط : وحيل بينهم وبين ما يشتهون ـ الآية (سباء ـ ٥٤).

قى : لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون المؤمنين (سبأ ـ ٥٤).

قيا : ان المنافقين في الدرك الاسفل من النار ـ الآية (نساء ـ ١٤٥).

قيب : ولنعرفنهم في لحن القول (محمد (ص) ـ ٣٠).

قج : كتاب مرقوم (مطففين ـ ٩ ، ٢٠).

قيد : واني لهم التناوش من مكان بعيد (سبأ ـ ٥٢).

قيه : وانك لعلى خلق عظيم (قلم ـ ٤).

قيو : افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقاً لايستوون ـ آلآية (شجرة ـ ١٨).

قيز : ويقولون آمنا بالله وبالرسول ـ آلاية (نور ـ ٤٧).

قيح : مايكون من نجوى ثلاثة الآّهُو رابعهم ـ الآية (مجادلة ـ ٧).

قيط : ام يحسبون انا لانسمع سرهم ونجواهم (زخرف ـ ٨٠).

قد : ومن يرد فيه بالحاد بظلم ـ الاية (حج ـ ٢٥).

قكا : ام ابرموا امراً فانا مبرمون (زخرف ـ ٧٩).

قكب : يحلفون بالله ماقالوا ـ الآية (توبه ـ ٧٤).

قكج : ان الذين ارتدوا على ادبارهم ـ الآية (محمد (ص) ـ ٢٥).

قكه : الظانين بالله ظن السوء ـ الآية (فتح ـ ٦).

قكد : فلعلك تارك بعض مايوحى اليك ـ الآية (هود ـ ١٢).

قكو : وترى الظالمين لما رأوا العذاب ـ الآية (شورى ـ ٤٤).

قكز : وقال الذين آمنوا ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم ـ الاية (شورى ـ ٤٥).

قكح : ومن الناس من يعجبك قوله ـ الآية (بقره ـ ٢٠٤).

قكط : الم تر إلى الذين بدلوا نعمة الله كفراً (ابراهيم ـ ٢٨).

قل : ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين



(شعراء ـ ٤).

قلا : فلما نسوا ما ذكروا به ـ الاية (انعام ،ـ ٤٤ ، اعراف ـ ١٦٥).

قلب : ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ـ الآية ـ (قصص ـ ٥).

قلج : وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض ـ الآية (نور ـ ٥٥).

قلد : قل لااسألكم عليه اجراً الا المودة في القربى ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسنا (شورى ـ ٢٣).

قله : وآت ذا القربى حقه (اسراء ـ ٢٦).

قلو : فلله وللرسول ولذي القربى (حشر ـ ٧).

قلز : وهو الذي خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً ـ الاية (فرقان ـ ٥٤).

قلح : الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم ـ الآية (آل عمران ـ ١٧٣).

قلط : قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله (آل عمران ـ ٣١).

قم : واذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم واشهدهم على انفسهم الست بربكم (اعراف ـ ١٧٢)، ومحمدّ نبيكم وعلي امامكم، قال ابو جعفر الباقر : ما نزل جبريل بها الا هكذا.

قما : ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من حى عن بينة (انفال ـ ٤٢).

قمب : والنجم اذا هوى (نجم ـ ١).

قمج : سأل سائل بعذاب واقع للكافرين (معارج ـ ١).

قمد : واذ صرفنا اليك نفراً من الجن ـ الآية (احقاف ـ ٢٩).

قمه : لاتجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر (مجادله ـ ٢٢).

قمو : واذا لقوا الذين آمنوا قالوا امنا ـ الآية (بقرة ـ ١٤، ـ بقرة ـ ٧٦).

قمز : ياايّها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام ـ الآية (بقره ـ ١٨٣).

قمح : وعلى الاعراف رجال يعرفون كلاًّ بسيماهم ـ الاية (اعراف ـ ٤٦).

قمط : والسابقون الاولون من المهاجرين والانصار ـ الاية (توبه ـ ١٠٠).

قن : وفي الارض قطع متجاورات ـ الآية (رعد ـ ٤).

قنا : وان من شئ الا يسبح بحمده ـ الآية (إسراء ـ ٤٤).

قنب : ان الذين سبقت لهم منا الحسنى اولئك عنها مبعدون (انبياء ـ ١٠١).

قنج : افمن وعدناه وعداً حسنا فهو لاقيه كمن متعناه متا ع الحيوة الدنيا ... الآية (قصص ـ ٦١).

قند : والذين يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا ـ الآية (احزاب ـ ٥٨).

قنه : واسأل من ارسلنا قبلك من رسلنا ـ الآية (زخرف ـ ٤٥).

قنو: مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لايبغيان يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان (الرحمن ـ ١٩، ٢٠، ٢٢).

قنز: يوفون بالنذر ويخافون يوماً كان شره مستطيراً ـ الآيات (انسان ـ ٧).

فذ لك كله مائة وست وخمسون آية نزلت في فضل علي واولاده عليهم السلام.





بمناسبت سومین نمایشگاه قرآن کریم

بهمن ماه ۱۳۷۴ هـ ش.

رمضان المبارک ۱۴۱۶ هـ ق



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

معاونت امور فرهنگی